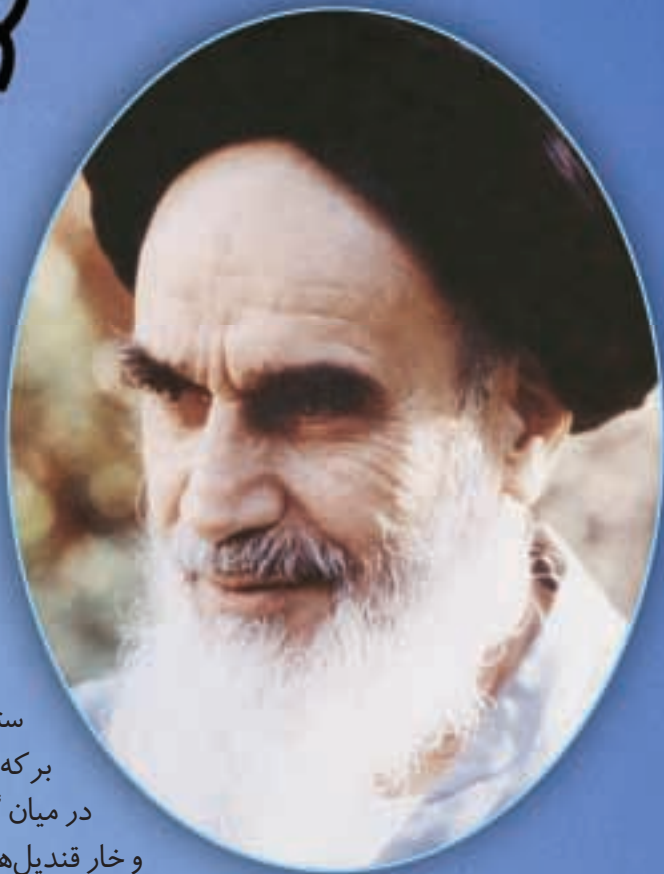


خورشید + بهار

یادداشت سردبیر



ای امام گل‌ها
وقتی در تلخ‌ترین شب ستم
دل به امواج نیلی دریا سپردی
و با فرعونی‌ترین حادثه‌های زمانه در افتادی
ستاره‌ها از حیرت پلک نمی‌زدند و
بر که‌ها خیره در روی ماه تو مانده بودند
در میان گل‌ها، قحطی شبنم بود
و خار قندیل‌های یخ
آواز را در گلوی فناری‌ها پَر پَر می‌کرد
آزادگان در بند و
گوش دیوارها از صدای زنجیرها پُر بود
تا این که ناگهان
میان توفانی که از سمت خورشید می‌وزید
در ساحل ما آفتابی شدی و نگاه مهربانت
در دل زمستان
خورشید را ضرب در بهار کرد.